به نام خدا

آموزشگاه علامه حلی شهرستان بافت (دورهٔ اول)

آزمون پایانی نوبت اول درس: نگارش پایه: هفتم تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۹

نام و نام خانوادگی: زمان: ۵۰ دقیقه

۱ متن زیر را بخوانید و موضوع کلی و زیرموضوعات آن را مشخص کنید. (۱ نمره)

در دنیا عجایب و شگفتی‌های بسیاری وجود دارد. یکی از شگفتی‌های جهان خلقت، جانوران هستند. جانوران گونه‌های مختلفی دارند.

پرندگان جانورانی هستند که پرواز می‌کنند. پر و بال برای پرندگان مهمترین عضو است. پرها اگرچه ظریف‌اند، قوی نیز هستند. پر و بال پرندگان که در زمان پرواز گسترده میشوند، در زمان سرما، لحافی گرم و پوشنده، و در وقت خطر، سپری برای مخفی شدن پرنده‌اند. برخی از پرندگان مثل تیر پرواز می‌کنند. بعضی دیگر به راحتی تغییر جهت می‌دهند و عده‌ای نیز در آب شیرجه می‌زنند.

آبزیان، به جای زندگی در خشکی، در آب زندگی می‌کنند. آنها، به جای شش، آبشش دارند؛ به همین خاطر می‌توانند در زیر آب نفس بکشند. ماهی‌ها یکی از انواع این آبزیان هستند.

دوزیستان جانورانی هستند که قادرند هم در آب و هم در خشکی زندگی کنند. آنها در نوزادی ابتدا، آبشش دارند، اما به‌تدریج، با رشدکردن، صاحب یک جفت شش می‌شوند و در خشکی، نفس می‌کشند.

این گونه‌گونی و شگفتی خلقت جانوران یکی از نشانه‌های قدرت خداوند است و برای ما درس‌ها و حکمت‌های فراوانی دارد.

۲ یکی از موضوعات زیر را انتخاب کنید و با توجه به آنچه در کتاب نگارش آموخته‌اید و با رعایت هنجارهای نگارشی، متنی مناسب و زیبا دربارهٔ آن بنویسید. ۱۹ نمره (ساختار مناسب: ۳ نمره/ محتوا شامل خوش‌آغازی و پرورش موضوع و خوش‌فرجامی: ۱۳ نمره/ هنجارهای نگارشی شامل رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املایی، پاکیزه نویسی: ۳ نمره)

الف) زندگی را از نگاه خودتان توصیف کنید.

ب) گزارشی از یک اردوی تفریحی که امسال داشته‌اید، بنویسید.

ج) خاطره‌ای از یک روز سرد زمستانی در مدرسه بنویسید.

پیروز و سربلند باشید.

www-kanoon.ir

بافت – نگارش

۱	موضوع: جانوران ریزموضوعات: پرندگان (پر و بال، پرواز)، آبزیان (محل زندگی، اندام تنفسی)، دوزیستان (محل زندگی، اندام تنفسی)	۱
۲	یک روز سرد زمستانی در مدرسه صبح زود، هنگامی که صدای اذان در گوشم پیچید، هنوز خواب‌آلود بودم و نمی‌خواستم از رختخواب گرمم بیرون بیایم. اما نگاه به ساعت، من را مجبور کرد تا از جایم بلند شوم. هوا هنوز تاریک بود و دمای بیرون بسیار پایین‌تر از حد معمول. به سختی از تخت برخاستم و به بیرون از پنجره نگاه کردم. برف سنگینی که از شب گذشته شروع به باریدن کرده بود، هنوز ادامه داشت و همه‌جا را پوشانده بود. درختان با شاخه‌هایی یخ‌زده، مانند مجسمه‌های سفید و بی‌جان به نظر می‌رسیدند و زمین زیر برف‌های تازه، صاف و براق شده بود. هوای سرد، صورتم را می‌سوزاند، اما باید خودم را آماده می‌کردم. امروز باید به مدرسه می‌رفتم. با عجله، لباس‌های گرمم را پوشیدم؛ کلاه پشمی‌ام را روی سرم گذاشتم، دستکش‌هایم را پوشیدم و با شال گردن گرم، به بیرون از خانه قدم گذاشتم. سرمای شدید در همان لحظه اول، تمام بدنم را فرا گرفت، اما هیچ راهی جز ادامه دادن نداشتم. در خیابان، صدای قدم‌هایم در برف‌های تازه، به گوش می‌رسید. درخت‌ها، خانه‌ها و حتی ماشین‌ها همه زیر لایه‌ای از برف سفید پنهان شده بودند. همه چیز به نوعی خاموش و ساکت به نظر می‌رسید. تنها صداهایی که می‌شنیدم، صدای نفس‌های بخار مانند افرادی بود که از کنارم عبور می‌کردند و صدای قدم‌های من در برف. مدتی طول کشید تا به مدرسه رسیدم. در مدرسه بسته بود، اما در داخل حیاط، بخاری‌های دودی که از پنجره‌های کلاس‌ها به بیرون می‌زدند، نشان می‌داد که در داخل مدرسه گرم و راحت است. همان‌طور که وارد کلاس شدم، بوی بخاری و گرمای نسبی آن، برای لحظه‌ای من را از سرمای بیرون نجات داد. دانش‌آموزان در کنار بخاری نشسته بودند و هرکسی در تلاش بود که خود را از سرما حفظ کند. معلم با لبخندی گرم به همه خوش‌آمد گفت و درس شروع شد. کلاس در حالی که گرمای بخاری در فضا پیچیده بود، جریان داشت. صدای معلم که در حال توضیح دادن درس بود، به گوش می‌رسید. اما در دل من، همه چیز به نوعی متفاوت بود. بیرون از پنجره، بارش برف همچنان ادامه داشت و من در فکر این بودم که چگونه این روز سرد می‌تواند تبدیل به روزی خاص شود. در حین گوش دادن به درس‌ها، ذهنم به بیرون از پنجره رفت و با نگاه به برف‌هایی که به آرامی روی زمین می‌نشستند، لحظه‌ای احساس می‌کردم که در یک دنیای دیگر هستم. تمام حواس من به آن فضای سفید و آرامش‌بخش معطوف شده بود، اما صدای معلم به تدریج به ذهنم برگشت. وقتی معلم از ما خواست که تمرینات خود را انجام دهیم، همه به میزهای خود برگشتند و مشغول نوشتن شدند. دست‌هایم یخ زده بود، اما با وجود این، در فضای گرم کلاس می‌توانستم احساس آرامش کنم. صدای قلم‌های پرسرعت و ورق زدن‌های دفترها، تنها صداهایی بود که در فضا طنین‌انداز می‌شد. گاهی که چشمانم را از روی دفتر برمی‌داشتم، نگاه‌های مهربان همکلاسی‌هایم را می‌دیدم که در کنار هم مشغول درس خواندن بودند. در این روز سرد، گرمای حضور دوستان و همکلاسی‌ها بیش از هر چیزی برای من ارزش داشت. سرمای بیرون هیچ‌گاه نتوانسته بود این گرمای درونی را از ما بگیرد. در ذهنم با خود فکر می‌کردم که شاید این روز سرد، فرصتی باشد برای درک بهتر از اهمیت انسان‌ها در کنار هم. سرما تنها بر روی بدن‌ها اثر می‌گذاشت، اما گرما در دل‌ها بود. وقتی در کنار هم هستیم، حتی در سخت‌ترین شرایط نیز می‌توانیم احساس راحتی و گرما داشته باشیم. در پایان روز، کلاس تمام شد و همه از جایشان بلند شدند. دلم نمی‌خواست از این فضای گرم و صمیمی خارج شوم، اما باید به خانه می‌رفتم. با همکلاسی‌هایم از مدرسه بیرون آمدیم و در حالی که برف هنوز می‌بارید، به راه خود ادامه دادیم. برف سنگین همچنان بر روی زمین می‌نشست و دنیا را سفید می‌کرد. در این روز سرد زمستانی، من از مدرسه چیزی بیشتر از درس و علم آموختم؛	۱۹

www.kanoon.ir

	آموختم که گرما در کنار انسان‌ها، در ارتباطات و همدلی‌هاست و در سخت‌ترین روزهای سرد، می‌توانیم در کنار یکدیگر به گرمای واقعی برسیم. وقتی به خانه رسیدم، نفس‌های سنگین و سردم را بیرون دادم و به یاد این روز افتادم؛ روزی که سردی بیرون نتواست گرمای واقعی را از دل‌ها بگیرد و به ما آموخت که گرما همیشه به معنای حرارت فیزیکی نیست.	

امیرحسام سپاهی – رتبه ۲۸ تجربی کنکور ۹۸

پزشکی علوم پزشکی تهران